

ایران توشه

- رانلور نمونه سوالات امتحانی

- رانلور گام به گام

- رانلور آزمون گام به گام و قلم چی و سنجش

- رانلور فیلم و مقاله انگلیزی

- رانلور و مشاوره



IranTooshe.ir



@irantooshe



IranTooshe



یکی از دشواری‌های املای فارسی، وجود واژه‌های هم‌آوا و هم‌نویسه (متشابه) در زبان فارسی است. تعداد این واژه‌ها در زبان فارسی زیاد نیست اما به علت آمیختگی آن‌ها با واژه‌های دخیل زبان عربی تعدادشان فزونی گرفته است.

واژه‌های هم‌آوا و هم‌نویسه به سه شکل مختلف در املای زبان فارسی مشاهده می‌شود:

۱ - آن دسته از واژگانی که هم از نظر تلفظ و گفتار و هم از نظر نوشتار و شکل مکتوب کاملاً شبیه هم هستند ولی از نظر معنایی متفاوتند و به آن‌ها واژه‌های هم‌آوا و هم‌نویسه می‌گویند. این دسته از واژگان در حوزه ادبیات، آرایه‌ی جناس همسان را می‌سازند. مثل:

خویش (خود) و خویش (خویشاوند) - سیر (گیاه سیر) و سیر (بی‌اشتها) - زهر (سم) و زهر (گل و شکوفه)

۲ - واژگانی هم‌آوایی که از نظر آوایی (تلفظ) یکسان هستند ولی از نظر نوشتاری و معنایی متفاوتند. این واژه‌ها در یک حرف اختلاف دارند و در ادبیات، جناس ناهمسان حروفی و یا جناس افزایشی را به وجود می‌آورند.

مانند: خویش (خود و خویشاوند) و خیش (پرده، ابزاری در زراعت) - خاست (برخاست) با خواست (طلب کرد) صواب (درست) با ثواب (پاداش) - حیات (زندگی) با حیاط (محوطه و حیاط خانه) - تعلّم (یادگیری) با تالم (اندوهگین شدن) - سمر (افسانه‌ی شب) با ثمر (میوه) - بحر (دریا) با بهر (برای، قسمت و بهره)

۳ - واژگان هم‌نویسه‌ای که در شکل نوشتاری کاملاً مانند هم هستند و تنها در مصوّت (حرکت) اختلاف دارند. این واژه‌ها در حوزه ادبیات، گاهی جناس ناهمسان حرکتی را می‌سازند. مانند: گِل با گُل - رَفَت با رُفت - مِلک با مُلک سِحَر با سَحَر - اَتباع با اِتباع - اُسراء با اِسراء - اِخوان با اِخوان - نَشسته با نَشسته - کِرِم با کَرَم - اِقدام با اَقدام.

در ذیل همین نوشته با بعضی از مهم‌ترین و پرکاربردترین واژه‌های هم‌آوا، هم‌نویسه و تست‌های کنکور سراسری مربوط به این بحث آشنا می‌شوید.

آجل/عاجل	عاجل: از مصدر عجله، فوری	آجل: آتی، آینده
آزرم / آذرَم	آزرم: شرم و حیا	آذرَم: نمد زین
آذر/آذار/آزر:	آذار: نام ماه ششم رومی سریانی	آزر: نام پدر حضرت

ابراهیم		
ابلق : سیاه و سفید	رسا تر	ابلق :
اتباع : پیروی کردن	اتباع : پیروی کردن	اتباع / اتباع / اتباع : پیروان
اتلال / اطلال : پشته ها و توده ی خاک و ریگ	اتلال : ویرانه‌ی بازمانده از خانه‌ی فرو ریخته	اتلال :
اثاث / اساس :	اثاث : لوازم خانه	اساس : پی، بنیاد، پایه
اثم / اسم :	اثم : گناه	اسم : نام
اثیر / اسیر / عصیر : اسیر: گرفتار، دربند /	اثیر : کره ی آتش	عصیر : عصاره و شیریه ی هر چیز
اخس / اخص :	اخس : بدتر	اخص : ویژه
احتفاظ / اهتزاز : احتفاظ : خوشحالی ، بهره	اهتزاز : جنبش کردن	اهتزاز :
احسان / احسان :	احسان : نیکی	احسان : زن گرفتن
احیا / احیا :	احیا : جمع حی ، زنده	احیا : زنده کردن و آباد کردن
اخبار / اخبار :	اخبار : جمع خبر	اخبار : خبر دادن و آگاه کردن
اخوان / اخوان :	اخوان : دو برادر	اخوان : برادران
ارض / عرض :	ارض : زمین	عرض : پهنا
ارضاء / ارضاع :	ارضاء : خشنود ساختن	ارضاع : شیردادن
أسراء / اسراء / اسراء : هفدهمین سوره ی قرآن	أسراء : جمع اسیر.	أسراء :
أشعار / إشعار :	أشعار : جمع شعر	إشعار : اطلاع دادن.

اعلام / اعلان / اعلان: اعلام: آگاهانیدن	اعلام: نام‌های خاص، نام داران	اعلان: آشکار کردن
اعمال / اعمال: اعمال: کارها، کردارها	اعمال: به کار بستن، به کار بردن	
افکار / افکار: افکار اندیشه‌ها	افکار: زخمی	
اقدام / اقدام: اقدام: گام‌ها	اقدام: پیشی گرفتن برای کاری	
امارات / امارات / امارت: امارت: نشانه و قرینه	امارت: فرمانروایی، امیرنشین	عمارت: آباد کردن، آبادانی
انتهای / انتهی: انتها: پایان	انتهی: تمام شد، پایان یافت	
انتساب / انتصاب: انتساب: نسبت داشتن	انتصاب: گماشتن و نصب کردن	
انعام / انعام: انعام: چارپایان	انعام: بخشش	
انگشت / انگشت: انگشت: انگشتان	انگشت: زغال	
اولی / اولی: اولی: نخست، نخستین	اولی: سزاوارتر، صواب‌تر	
ایمن / ایمن: ایمن: در امان، مصون	ایمن: اسم بیابانی است	
اسراف: زیاده روی	اسراف: گرداندن	
اشباه: مانده	اشباح: جمع شب	
اذل: خوارتر	اضل: گمراه‌تر	ازل: زمان بی آغاز
آقرب: نزدیک‌تر	عقرب: کژدم	
اشیاع: پیروان	اشیاء: چیزها	
اقناع: قانع کردن	اغناء: بی نیاز ساختن	
افصح: خوش بیان‌تر	افصح: گشادتر	
آقارب: نزدیکان	عقارب: عقرب‌ها	

آلم :	درد	علم : پرچم	
الیم :	دردناک	علیم : دانا	
إلغاء :	از کار انداختن	القاء : تحریک کردن	
امر :	فرمان	عمرو : اسم عربی	
أمل :	آرزو	عمل : کار و تلاش	
انتساب :	نسبت داشتن	انتصاب : گماشتن	
انزجار :	بیزاری	انضجار : دلسردی	
أوان :	هنگام	عوان : یاران	
بانک/بانگ :	بانک: بنگاه اقتصادی	بانگ: فریاد	
بُتا/بُتا: بُتا:	ای بت	بتا: بگذار.	بُتا : حرف دوم از حروف یونانی
بَدوی / بَدوی	بَدوی: آغازی و ابتدایی	بَدوی : بیابانی، بیابان‌گرد	
برائت/براعت:	برائت : بی‌گناهی ، بیزاری	براعت: کمال فضل و ادب ، برتری	
بها/بهاء:	بها: قیمت	بهاء: فروغ و روشنایی	
بأس :	خشم، شدت	بعث : برانگیختن	
بحر :	دریا	بهر : بهره ، قسمت	
بست :	پناه	بست : فعل بست	بسط : گستردن
پر تقال/پر تغال:	پر تقال: میوه‌ای است.	پر تغال: کشوری اروپایی	
تحسّر: تأثر:	تأثر : تأثیر پذیرفتن	تحسّر: افسوس خوردن، دریغ	

تَّالَمَ / تَعَلَّمَ:	تَّالَمَ: رنج بردن، درد کشیدن	تَعَلَّمَ: آموختن، درس خواندن.
تحلیل / تهلیل:	تحلیل: از هم گشودن و تجزیه کردن	تهلیل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن.
تصفیه حساب / تسویه حساب:	تصفیه حساب: پاک و پالوده کردن	تسویه: مساوی و یکسان کردن
تعویض / تعویذ:	تعویض: عوض کردن	تعویذ: دعایی که به بازو یا گردن می‌بندند
تفریق / تفریغ:	تفریق: کم کردن از عدد	تفریغ: فارغ کردن و خالی کردن
تهدید / تحدید:	تهدید: ترساندن، بیم دادن.	تحدید: مشخص کردن حد و مرز
تابع:	پیروی کننده	طابع: طبع کننده
تأویل:	برگرداندن	تعویل: تکیه دادن
تحيّٰت:	زنده باد گفتن	تهییت: تهیه
تغلب:	به زور گرفتن	تقلب: نادرستی کردن
تکثر:	زیاد شدن	تکسّر: شکستگی
تکثیر:	زیاد کردن	تکسیر: زیاد شکستن
تین:	انجیر	طین: گل
ثمن / سمن:	ثمن: قیمت	سَمَن: نام گلی است.
ثمین / سمین:	ثمین: گران بها.	سمین: فربه و چاق
ثواب / صواب:	ثواب: پاداش	صواب: درست، صحیح
ثَمَر / سمر:	ثمر: میوه	سمر: افسانه

ثبت :	یادداشت کردن	سبت : شنبه	
ثری :	خاک وزمین	سرا : خانه	
جَذَر/جَزَر :	جذر: ریشه، ریشه یابی	جزر: فرو نشست آب دریا	
جحد :	انکار کردن	جهد : تلاش	
حُبوب :	دانه ها	هبوب : وزش باد	
حوزه / حوضه :	حوزه: ناحیه	حوضه: آبریز	
حایل / هایل :	حایل: مانع	هایل : ترسناک، هولناک	
حَلَف / حَلَف :	حَلَف: عهد و پیمان	حَلَف: سوگند	
حور / هور :	حور: زیبای بهشتی	هور: خورشید	
حیات / حیاط :	حیات: زندگی	حیاط: حیاط خانه	
حار :	گرم	هار : حیوان هار	
حارث :	برزگر	حارس : نگهبان	
حراثت :	برزگری	حراست : نگهبانی	
حارب :	جنگ کننده	هارب : گریزان	
حرس :	نگهبانی	هرس : بریدن شاخه های درخت	
حَرَم :	مکان محترم	هرم : از اشکال هندسی	
حُدی :	سرودی که برای شتران می خوانند	هَدی : هدایت کردن	
حاسد :	بد خواه	حاصد : دروگر	
حمزه :	اسم خاص	همزه : حرف الفبا	

خرد / خورد:	خرد: کوچک، ریز و اندک.	خورد:	از مصدر خوردن
خط / خد:	خط: موی نورسته بر چهره	خد:	گونه، رخ، عارض.
خَلط / خِلط:	خَلط: مخلوط کردن، به هم آمیختن	خِلط:	چیز آمیخته شده با چیز دیگر
خُمار:	احساس سنگینی و افسردگی پس از رفع نشئه مشروبات الکلی یا مواد مخدر	خَمّار:	باده فروش
ختا:	کشور چین	خطا:	لغزش
خواست:	طلب کرد، اراده	خاست:	بلند شد، برخاست
دِماغ / دَمَاع:	دِماغ: مغز، ذهن اندیشنده.	دَمَاع:	بینی، شامه.
دی / دی:	دی: ماه دهم شمسی	دی:	دیروز
دُکا / دَکا:	دُکا: آفتاب.	دَکا:	تیزهوشی و ژرف‌نگری
ذَلّت / زَلّت:	ذَلّت: خواری	زَلّت:	سهو خطا
ذرع:	واحد اندازه طول	زرع:	کاشتن
ذمیمه:	نکوهیده	ضمیمه:	چسبانده شده
ذمائم:	جمع ذمیمه	ضمائم:	جمع ضمیمه
ذم:	بدگویی	ضم:	پیش چسباندن
ذقن / زغن:	ذَقْن: چانه، زنج‌دان.	زَعْن:	نوعی پرندۀ ی شکاری
رَستن / رُستن:	رَستن: رهیدن و رهایی	رُستن:	روییدن
رُمان / رَمّان:	رُمان: به معنای انار	رَمّان:	داستان بلند

رَوحانی / رَوحانی: رَوحانی: نیک، مطبوع،	رَوحانی: منسوب به روح، ملک	
رُهبان / رُهبان: رُهبان: زاهد گوشه نشین	رُهبان: مخفف راهبان، نگه‌دار	
رائی: بیننده	راعی: چوپان	
رازی: منسوب به شهرری	راضی: خشنود	
رضاء: خشنودی	رضاع: شیر خوردن	
زَرع / ذَرع: زرع: کاشتن، کاشت.	ذرع: مقیاس طول در قدیم	
زاغ: کلاغ سیاه	زاق: رنگ آبی تن	
زخم: جراحت	ضخم: کلفتی	
زراعت: کاشتن	ضراعت: زاری کردن	
زمین: کره ی زمین	ضمین: عهده دار، ضامن	
زاهر: درخشنده	ظاهر: آشکار	
سفر: کوچ کردن	صفر: ماه دوم قمری	
سَمَر: افسانه شب	ثمر: میوه و نتیجه	
ثنا: ستایش	سنا: روشنی	
سَفَر / سِفر: سَفَر: رفتن به مکان دور.	سِفر: کتاب	
سفیر / صغیر: سفیر: پیام‌آور.	صغیر: صدا، فریاد.	
سوق / سَوَق: سَوَق: سوق دادن، راندن	سوق: بازار	
سُدَره: پیراهن سفید و گشاد و آستین کوتاهی که تا سر زانو می‌رسد.	صُدَره: قسمت بالای سینه «است و توسعاً جامه‌ای بی‌آستین که	سِدَره: نام درختی در آسمان هفتم (سدره المنتهی)

	سینه و شانه‌ها را می‌پوشاند	
سِفَر :	کتاب	صِفَر : عدد صفر
سَاعِد :	بازو	صَاعِد : بالا رونده
سَتر :	پوشش	سَطَر : نوشته
سَور :	حیوان سواری	سَطور : نوشته‌ها
سُتوه :	به تنگ آمده	سَطوح : جمع سطح
سَد :	بستن	صَد : عدد ۱۰۰
سَدید :	محکم	صَدید : گمراه
سَریر :	تخت	صَریر : آواز قلم نی
سَلَب :	کندن و دور کردن	صَلَب : به دار زدن
سَلیب :	کنده شده	صَلیب : چوبه ی دار
سَلاح :	اسباب جنگ	صَلاح : شایستگی
سُم :	پای جانداران	صُم : کر
سوره :	قسمتی از قرآن مجید	صورت : چهره
سُور :	سوره‌ها	صَوَر : صورت‌ها
سور :	دیوار قلعه	صور : شیپور
سَوَط :	تازیانه	صوت : آواز و صدا
سیف :	شمشیر	صیف : تابستان
شَبَح / شَبَه :	شبح: سیاهی	شَبَه : نوعی سنگ سیاه و براق

شست / شصت :	شست : انگشت بزرگ	شصت : عدد شصت
شَیْب / شَیْب :	شَیْب : فرود «در مقابل فراز».	شَیْب : پیری
صورت :	چهره ، ظاهر	سورت : شدت ، تندی ، تیزی
ضیاء :	روشنایی	ضیاع : آبادی ها
ظل :	سایه	ضل : گمراهی
عزم :	قصد و آهنگ	عظم : استخوان
عزیمت :	آهنگ - دعا و افسون	عظیمت : بزرگی
غالب :	چیره	قالب : کالبد
غدیر :	گودال آب	قدیر : توانا
غزاء :	جنگ	غذا : خوراک
غُزات :	جنگجویان	قُضات : داوران
غربت :	دوری از وطن	قربت : نزدیکی
غرابت :	نامناسب بودن	قرابت : خویشی
غریب :	دور از وطن	قرب : نزدیک
عَرس :	کاشتن درخت	قَرس : شکنجیدن به دو انگشت
عَوث :	فریادرسی	عَوص : فرورفتن در آب
غیاث :	فریادرس	قیاس : قیاس
فائز :	رستگار	فائض : بهره مند
فَترت :	شکست و ناتوانی	فطرت : آفرینش ، سرشت

فتور :	سستی کردن	فتور :	خوردن روزه
فراغ :	آسودگی	فراق :	دوری
فاسد :	تباه	فاصد :	رگ زن
قدر :	ارزش و اندازه	غدر :	مکر ، حيله ، فریب
کثره :	زیادی	کسره :	حرکت زیر
گذاردن :	نهادن ، قراردادن	گزاردن :	ادا کردن، به جا آوردن
مقنّی :	چاه کن	مغنّی :	آواز خوان
مأمور :	امر شده	معمور :	آباد
متألّم :	دردناک	متعلّم :	دانش آموز
محجور :	ممنوع	مّهجور :	دورافتاده
محذور :	پرهیز شده	محظور :	منع شده
محسن :	مرد نیکوکار	محصن :	مرد صاحب زن
مرئی :	دیده شده	مرعی :	رعایت شده
مذموم :	سرزنش شده	مضموم :	ضمیمه شده
		مضموم :	مضموم : حرفی که ضمّه دارد
مستور :	پنهان	مسطور :	نوشته شده
مستغل :	صاحب ملک و غله	مستقل :	پابرجا
مصائب :	گرفتاری ها	مصاعب :	دشواری ها
مغلوب :	شکست خورده	مقلوب :	واژگونه

مفرغ :	نام فلزی است	مفرق :	محل جدایی
منسوب :	نسبت داده شده	منسوب :	گماشته شده
منزجر :	بیزار	منضجر :	دل‌تنگ
ناظر :	بیننده	ناضر :	سبز و شاداب
نثر :	پراکندن - ضدنظم	نصر :	یاری کردن
نحر :	کشتن شتر ، قربانی کردن	نهر :	جویبار
نذیر :	ترساننده	نظیر :	مانند
نَسَب :	بستگی خانوادگی	نصب :	گماشتن
نغز :	خوب و پسندیده	نقض :	شکستن
نواهی :	نهی کننده ها	نواحی :	اطراف
وَهی :	سستی	وحی :	پیام غیبی
هضم :	گوارش	هزم :	شکست دادن
هوا :	گاز تنفسی اکسیژن	هوی :	خواهش نفس

سوالات کنکور سراسری ، هم‌آوا و هم‌نویسه

تولنه ای برای موفقیت

۱. در همه ی ابیات واژه‌ای یافت می‌شود که «هم‌آوا» دارد؛ به جز: (انسانی نظام جدید ۹۸ داخل)

که شاه از مستمندان یاد کرده است

(۱) کدامین طالع این امداد کرده است

نه جرم تشنه و نه جرم آب است

(۲) اگر درهم شوی بس ناصواب است

گلستانی به تاراج چمن شد

(۳) تفرّج را سوی سرو و سمن شد

به کام دشمنان ناکام بودن

(۴) اسیر محنت ایام بودن

۲. در همه ی ابیات واژه‌ای یافت می‌شود که «هم آوا» دارد؛ به جز: (انسانی ۹۸ خارج نظام جدید عمومی)

- (۱) به لب چون برد را ح ار غوانی
(۲) تو صیدی افکنی بر خاک چالاک
(۳) در او رضوان به منت گشته مزدور
(۴) نگون از کوه سیل از ابر آزار
- به کوثر داد آب زندگانی
نبندی از غرور او را به فتراک
زخاکش برده عطر طره ی حور
تو گفتی کوه کن گرید به کهسار

۳. در کدام گروه کلمه غلط املایی وجود دارد؟ (تجربی ۹۸)

- (۱) افسر و دیهیم، سنان و سرنیزه، درع و زره
(۲) مزیح و شوخی، حاذق و چیره دست، شبخ و نظیر
(۳) سخره و ریشخند، توش و توان، وقاحت و بی‌حیایی
(۴) اوان و هنگام، نسیان و فراموشی، حضیض و فرود
۴. املای کدام بیت درست است؟ (تجربی ۹۸)

- (۱) از ناله‌ی نی هرکس هوشیار نمی‌گردد
(۲) مرا بیدار مانده چشم و گوش و دل که چون یابم
(۳) هیبت او کوه را بند کمر در شکست
(۴) وصال یار به ما بس که نغض پیمان کرد
- از صور قیامت هم بیدار نمی‌گردد
به چشم از صبح برقی یا به گوش از وحش حرایی
سولت او چرخ را سقف گهر در شکست
به عهد بعد رسانیم عهد قربان را
۵. در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟ (تجربی ۹۸)

- (۱) دلِ ضعیفان مهمل نگیرد که موران به اتفاق شیر را عاجز کنند.
(۲) چاره ندید که با او به مصالحت گرایند و به اجرت کشتی مسامحت نمایند.
(۳) لعیم بد گوهر، همیشه ناصح باشد تا به منزلتی رسد، پس تمنای دیگر منازل برد.
(۴) هرچند اخلاق او بیشتر آزمود، ثقت او به وفور کفایت فهم وی زیادت گشت.
۶. در کدام گزینه، هر دو بیت، غلط املایی دارد؟ (ریاضی ۹۸)

- (الف) سحر چشمان تو باطل نکند چشم آویز
(ب) کسی کاو طریق تواضع رود
(ج) چو نیکی کند با تو بر خویشتن
(د) بزد نعره ای پهلوان دلیر
- مست چندان که بپوشند نباشد مسطور
کند بر صریر شرف سلطنت
همی خواند از تو ثناهای خود
به سوی نریمان چو ارغند شیر

- (۱) الف- ب (۲) الف- د (۳) ب- ج (۴) ج- د

۷. در کدام عبارت، غلط املائی وجود دارد؟ (ریاضی ۹۸)

(۱) ساغری، چند شراب خورده بود و سورت مستی استیلا یافت.

(۲) اقوال پسندیده، مدروس گشته و حرص غالب و قناعت مغلوب.

(۳) اگر خردمندی به قلعه پناه گیرد و ثقت افزاید، البته به عیبی منسوب نگردد.

(۴) در چنین ورطه‌ای اگر نه تصرفات ولایت شیخ دستگیر او شود، خوف ذوال ایمان باشد.

۸. در کدام عبارت غلط املائی وجود دارد؟ (انسانی ۹۸)

(۱) پادشاهان صورتی چون عمارتی فرمایند، ننگ دارند که به خودی خود دست در گل نهند، به دیگران باز گذارند.

(۲) اندیشید و در حال جوابی مختصر چنان که صواب دانستند بر قفای ورق نشست.

(۳) رای زلت بخشای سعادت بخش بر ایشان ترحم فرمود و وی را بنواخت.

(۴) هرکار که به قصد نقض عهد منصوب باشد مجال تجاوز فراخ تر باشد.

۹. در کدام بیت، غلط املائی وجود دارد؟ (انسانی ۹۸)

(۱) زهی ستوده خصالی که بر تو می زبید

به جمع حور و پری دعوی حیا کردن

(۲) یکی شیر شرز به چنگال تیز

ز جنگش کجا خواستی رستخیز

(۳) و گر به خواست وی آید همی گناه از ما

نه ایم عاصی بل نیک و خوب کرداریم

(۴) گر ناقه را نه ناله مجنون شدی خدی

کی می ربود از کف لیلی زمام را

۱۰. در کدام گروه واژه‌ها، غلط املائی وجود دارد؟ (انسانی ۹۸)

(۱) صنف و گونه، افراط و تفریط، محوطه و صحن

(۲) سترگ و عظیم، حلقه و طوق، تلبیس و نیرنگ

(۳) متأللی و درخشان، هرب و نزاع، خوالیگر و طباخ

(۴) ثقت و اعتماد، طاعنان و عیب جویان، تلمذ و شاگردی

۱۱. در کدام عبارت، غلط املائی، وجود دارد؟ (زبان ۹۸)

(۱) با ایشان مصالحه کرد و نان پاره داد و عزم غزای روم کرد.

(۲) احوال خویش در مطاوعت و صدق مناصحت به قابوس بنوشت.

(۳) شغل این کفایت کرده آمد؛ به زودی بروم تا آن مخدول برانداخته آید.

(۴) اگر رنج تألم هر چه فراوان تر تحمل نیفتد در سخن، این منزلت نتوان یافت.

۱۲. در کدام عبارت، غلط املایی به چشم می‌خورد؟ (هنر ۹۸)

(۱) از ضرب گرز و شمشیر ارواح از اشباه دوری جُسته.

(۲) آنچه مذموم عقل و مکروه شرع و نقل است رد ننمایند

(۳) لکن ایشان را به حرس فرستادند تا لختی بیدار شوند

(۴) و او را اوقاف بسیار باشد از مستغلات و زراع در آن دیار

۱۳. املاي کدام بیت، درست است؟ (هنر ۹۸)

(۱) ارغوان و ثمن برابر بید

رایتی برکشید، سرخ و سپید

(۲) هر نفس این پرده‌ی چابک رقیب

بازی ای از پرده برآرد غریب

(۳) پیاله بر کفنم بند تا سحرگه حشر

به می ز دل ببرم حول روز رستاخیز

(۴) روزه یک سوشد و عیدآمد ودل‌ها برخاست

می زخم خانه به جوش آمدو می‌باید خاست

۱۴. درمیان گروه واژه‌های داده شده، املاي چند واژه نادرست است؟ (هنر ۹۸)

«ثنا و سپاس، غرص و نشاندن، صفوت و برگزیده، تداعی و یادآوری، شیهه و آواز اسب، غاش و کوهی‌ی زین، آذر و حیا، سریر و اورنگ»

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۱۵. املاي کدام واژه‌ها، همگی درست است؟ (خارج از کشور ۹۸)

(۱) منزل غایی- ذنخدان و چانه - توزیع جوایز

(۲) رشحه و قطره- عزّ و ذلّ - غرس و کاشتن

(۳) شاعبه و گمان - آزر و حیا - منقلب و دگرگون

(۴) ملک و حشم - مار قاشیه - اشباح و ماندها

۱۶. در کدام عبارت، غلط املایی وجود دارد؟ (خارج از کشور ۹۸)

(۱) شیر در اینار او افراط کرده و به زلت و سست رایی منسوب گشته.

(۲) یکی را از آنان که غدر کردند با من دم دوستی بود، ملامت و عتاب کردم.

(۳) حاکم این سخن را عظیم بیسندید و اسباب معاش یاران فرمود و معونت ایام تعطیل وفا کرد.

(۴) از حدّت و سورت پادشاهان بر حذر باید بودن که غالب همّت ایشان به معظمات امور مملکت متعلّق باشد.

۱۷. در کدام بیت، غلط املایی یافت می‌شود؟ (خارج از کشور ۹۸)

(۱) در اقلیم ایران چو خیلش بجنب

هراهر در اقلیم توران نماید

(۲) خراج اگر نگزارد کسی به طیب نفس

به قهر ازو بستاند کمینه سرهنگی

(۳) ولی ز باطنش ایمن مباحث و غره مشو

که خبث نفس نگردد به سال‌ها معلوم

(۴) همین دو خصلت ملعون کفایت است تو را

غریب دشمن و مردار خار می‌بین

۱۸. کدام بیت، فاقد غلط املایی است؟ (خارج از کشور ۹۸)

- (۱) دانش به از ضیا و به از جاه و ملک
 (۲) شاه‌اگر به عرش رسانم صریر فضل
 (۳) مسطور و مست هر دو چو از یک قبیله‌اند
 (۴) رایت شاهان را صورت شیر است و پلنگ
- این خاطر خطیر چنین گفت مر مرا
 مملوک این جنابم و مسکین این درم
 ما دل به عشوه که دهیم اختیار چیست؟
 بر سر رایت او سورت فتح و ظفر است

۱۹. در کدام گزینه، املائی یکی از واژه‌ها غلط است؟ (خارج از کشور ۹۸)

- (۱) تامل و مکث، نشئه خوب، طاق ضربی
 (۲) وزر و وبال، سیب زنخ‌دان، تضرع و التماس
 (۳) کراهیت و ناپسندی، صعب و سخت، مکار و دغل
 (۴) بیت الحزن و ماتمکده، سباح‌ت و زیبایی، ماوا و سریناه

۲۰. در متن «از این اندیشه‌ی ناصواب در گذر و همت بر اکتساب ثواب مقصور گردان، چنان که غرض کشاورز در پراکندن تخم، دانه باشد که قوت اوست اما گاه که علف سطوران است، به تبع آن هم حاصل آید. زینهار تا در ساختن توشه‌ی آخرت تقصیر نکنی» املائی کدام کلمه نادرست است؟ (منحصراً زبان ۸۹ داخل)

- (۱) تبع (۲) ثواب (۳) ناصواب (۴) سطور

@adabiyatgame11

کانال ادبیات جامع یازدهم و دوازدهم

ایران تونل
 توشه‌ای برای موفقیت